جایگاه فرهنگ در منظومه فکری حضرت امام(ره)

رأس همه اصلاحات اصلاح فرهنگ است

دکتر مهراب صادق‌نیا
جامعه‌شناس فرهنگ و عضو هیات علمی دانشگاه ادیان

بی‌تردید امام خمینی(ره) را باید تأثیرگذارترین چهره فرهنگی ایران دانست. نقشی که او در دگرگونی فرهنگی ایران داشته است، با نقش هیچ‌کس قابل مقایسه نیست. او در این عرصه منحصر به‌فرد است. دیدگاه‌های او را صرفاً نمی‌توان از موضع یک روحانی و مرجع تقلید شیعه بررسی کرد؛ او شناختی عمیق از اهمیت فرهنگ و اعتقادات ایرانی‌ها داشت و از نقش مذهب در این جامعه بخوبی آگاه بود؛ به همین دلیل انقلابی که او رهبری کرد، یک انقلاب ارزشی و دگرگونی فرهنگی بود.

تأکید او بر اهمیت فرهنگ نشان می‌دهد که بی‌دلیل نیست که او حرکت تاریخی خود را از تحولات فرهنگی آغاز کرده است: «بی‌شک بالاترین و والاترین عنصری که در موجودیت هر جامعه دخالت اساسی دارد، فرهنگ آن جامعه است. اساساً فرهنگ هر جامعه هویت و موجودیت آن جامعه را تشکیل می‌دهد.» (صحیفه، ج. ۱۵، ص. ۱۶۰)؛ و «فرهنگ اساس ملت است، اساس ملیت یک ملت است. اساس استقلال یک ملت است.» (صحیفه، ج. ۶، ص. ۴۰)؛ و «فرهنگ، مبدأ همه خوشبختی‌ها و بدبختی‌های یک ملت است.» (صحیفه، ج. ۱، ص. ۲۷۳)؛ و «رأس همه اصلاحات، اصلاح فرهنگ است.» (صحیفه، ج. ۱۰، ص. ۵۵)

■ امام خمینی(ره) و نقش فرهنگ در پیدایش انقلاب اسلامی

خانم تدا اسکاچپول، که در ایران از برخی دیگر از همتایانش شناخته شده‌تر است، در کتاب معروفش «دولت‌ها و انقلاب‌های اجتماعی» که در سال ۱۹۷۹ و همزمان با انقلاب اسلامی آن را منتشر کرد، بیشتر یک ساختارگرا است و ادعا می‌کند که «هیچ انقلاب اجتماعی موفق نبوده است که با بسیج توده‌ای و جنبش آشکار انقلابی، آگاهانه انجام گرفته باشد؛ بلکه موقعیت انقلابی در نتیجه پیدایش بحران‌های سیاسی و نظامی در دولت و در طبقات مسلط گسترش یافته است.» او ضمن رد برداشت ارادی و آگاهانه از پیدایش انقلاب‌ها مدعی می‌شود «انقلاب‌ها ساخته نمی‌شوند، بلکه پدید می‌آیند.» اما وقوع انقلاب اسلامی ایران و خصلت‌های عمدتاً «دینی» و «فرهنگی» آن و نیز نقش رهبری دینی‌اش سبب شد که او با نگارش مقاله‌ای با عنوان «حکومت تحصیل‌دار و اسلام شیعه در انقلاب ایران» نظریه خود را قدری تعدیل کند و بر عناصر «فرهنگی» و «مذهبی» در پیدایش انقلاب‌ها تأکید ورزد. با اینکه از نقش عوامل اقتصادی و مشکلات ناشی از بی‌عدالتی اجتماعی و اقتصادی در پیدایش انقلاب اسلامی ایران نمی‌توان گذشت؛ ولی بی‌شک امام خمینی(ره) به‌عنوان رهبر این انقلاب بیش از همه بر «مؤلفه‌های فرهنگی» جامعه ایران برای شکل‌گیری انقلاب تکیه داشت.

رهبر فرزانه این انقلاب یک مرجع دینی بود و همواره بر این نکته تأکید داشت که حاکمیت معطوف به خواست مردم است و در حاکمیت خدا ریشه دارد. و مردم با این اعتقاد که هیچ قدرتی جز خداوند نباید ولایت و حاکمیت داشته باشد و نباید حاکمیت طاغوت را پذیرفت به حرکت درآمدند. طبیعی است که دیگر شعارهای انقلاب به تبع این هدف الهی به وجود آمدند.

حضرت امام(ره) پس از پیروزی انقلاب اسلامی نیز همواره بر مؤلفه‌های فرهنگی آن تأکید داشت: «درباره فرهنگ هرچه گفته شود کم است؛ و می‌دانید و می‌دانیم اگر انحرافی در فرهنگ یک رژیم پیدا شود و همه ارگان‌ها و مقامات آن رژیم به صراط مستقیم انسانی و الهی پایبند باشند و به استقلال و آزادی ملت از قیود شیطانی عقیده داشته باشند و آن را تعقیب کنند و ملت نیز به تبعیت از اسلام و خواسته‌های ارزنده آن پایبند باشد، دیری نخواهد گذشت که انحراف فرهنگی بر همه غلبه کند و همه را خواهی‌نخواهی به انحراف کشاند و نسل آتیه را آنچنان کند که انحراف به‌صورت زیبا و مستقیم را راه نجات بداند و اسلام انحرافی را به‌جای اسلام حقیقی بپذیرد و بر سر خود و کشور خود، آن آورد که در طول ستم‌شاهی و خصوصاً پنجاه سال سیاه بر سر کشور آمده؛ و مجلس و ملت و متفکران متعهد باید این حقیقت را باور کنند و اصلاح فرهنگ و از آن جمله اصلاح مدارس از دبستان تا دانشگاه را جدی بگیرند و با تمام قوا در سد راه انحراف بکوشند.» (صحیفه امام، ج ۱۷، ۳۲۳)

■ هویت ایرانی، هویت شیعی

ایران اسلامی کشوری است با احساس همبستگی بالا و هویت فرهنگی طولانی. هنر امام خمینی(ره) در مواجهه با هویت ایرانی این بود که آن را در قالب تعبیرات ملّی مدرن و ناسیونالیستی بیان نکرد؛ بلکه همانگونه که برخی جامعه‌شناسان مانند «نیکی کدی» بیان داشته‌اند، امام خمینی(ره) این هویت ملی را در قالب تعبیرات مذهبی و شیعی عرضه کرد. بر اساس این هویت تاریخی و پر رنگ، ایرانیان همواره دغدغه فرهنگ و زبان خویش و نیز هویت مستقل خود را داشته‌اند. امام خمینی(ره) این هویت مستقل را تقویت کرده و حس همبستگی ایرانیان را تشدید کرد. در سال‌های پیش از انقلاب وقتی که به دلیل سیاست‌های فرهنگی حاکمان آن روز، این هویت ملّی و مذهبی در مواجهه با تمدن غرب تهدید شد، سخنان یک رهبر متنفذ دینی چون امام خمینی(ره) کافی بود تا ایرانیان هویت‌دوست و معتقد برای برهم زدن نظم موجود قیام کرده و ملیت را از چارچوب زبان ونژاد و جغرافیا خارج کردند. تأکید ایشان بر هویت ملّی ایرانی به معنای ناسیونالیسم مدرن نیست.

او ملیت را فراتر از این مقوله‌ها دانسته و معتقد است «ملیت در اسلام بر هم‌کیشی و هم‌اعتقادی استوار است... مفهوم ملیت در اسلام همان هم‌عقیده و هم‌کیش بودن است؛ و لذا فی‌المثل دخالت ایران اسلامی در سرنوشت مسلمانان انگلستان، امریکا و شوروی، دخالت در امور داخلی آنان نیست؛ و مجاز است.»

برقراری آشتی و همدلی عمیق میان «فرهنگ ایرانی» و «ارزش‌های متعالی مذهب شیعه» امکان پایداری هر دو نظام فرهنگی و ارزشی را در جامعه ایران فراهم کرد. در حالی که دنیای مدرن می‌کوشید تا با مواجهه ایرانیان با تمدن غرب، آنان را از هر دو نظام فرهنگی دور سازد، امام خمینی(ره) با تلفیق این دو نظام نشان داد که می‌توان شهروند دنیای مدرن بود، مانند یک ایرانی زیست و در عین حال شیعه ماند.

■ توسعه مفهوم ملیت

بر خلاف آنچه در ادبیات روزگار مدرن می‌خوانیم، امام خمینی(ره) ملیت را از چارچوب زبان ونژاد و جغرافیا خارج کردند. تأکید ایشان بر هویت ملّی ایرانی به معنای ناسیونالیسم مدرن نیست.

او ملیت را فراتر از این مقوله‌ها دانسته و معتقد است «ملیت در اسلام بر هم‌کیشی و هم‌اعتقادی استوار است... مفهوم ملیت در اسلام همان هم‌عقیده و هم‌کیش بودن است؛ و لذا فی‌المثل دخالت ایران اسلامی در سرنوشت مسلمانان انگلستان، امریکا و شوروی، دخالت در امور داخلی آنان نیست؛ و مجاز است.»

نقد و نظر

دکتر هادی خانیکی
استاد ارتباطات دانشگاه‌علامه‌طباطبایی

نقش فضای مجازی در فراخوان‌های انتخاباتی

فعالان ارتباطی درنقش «کنشگران سیاسی»

جامعه ایرانی در حال خروج از بحران مدنیت و رسیدن به «تفوق مدنیت» است

اتفاق شگفت‌انگیزی که در انتخابات ریاست‌جمهوری ۹۶ و با حضور گسترده رسانه‌های جدید رخ داد، این بود که جامعه ایران باوجود دخالت عوامل پیش‌بینی‌ناپذیر، جامعه‌ای پیش‌بینی‌پذیر شده است. به‌طور معمول وجود حجم بالایی از فعالیت‌های مجازی، یک جامعه را دچار سردرگمی می‌کند اما با این حال، این سردرگمی در جریان انتخابات ریاست‌جمهوری در ایران رخ نداد و جامعه مسیر خود را گم نکرد.

از این رو، معتقدم، جامعه ایرانی در حال خروج از بحران مدنیت و رسیدن به «تفوق مدنیت» است. «بحران مدنیت» باعث می‌شود جامعه در برابر هر عامل خارجی از جمله رسانه‌ها بشدت آشفته شود و «تفوق مدنیت» نوعی برخورد مدنی در برابر عوامل خارجی است که طی آن، جامعه در برابر عوامل خارجی با سنجیدگی، عقلانیت و شکیبایی بیشتری حرکت می‌کند.

اگر «مدنیت» و «پیش‌بینی‌پذیری» را جزو ویژگی‌های جامعه امروز بگیریم، می‌توانیم به بازخوانی تئوری‌های ۴۰ الی ۵۰ سال اخیر پیرامون «نسبت ارتباطات و توسعه» در ایران بپردازیم؛ از جمله آن تئوری‌ها، پیروزی رسانه‌های کوچک در برابر رسانه‌های بزرگ بود. رسانه‌های کوچک رسانه‌هایی هستند که نمی‌توانند به صورت متمرکز اداره شوند و به نحوی شالوده‌های محدودیت‌های رسمی را مورد چالش و پرسش قرار می‌دهند. در رسانه‌های کوچک (تلگرام، اینستاگرام، کانال‌های ابداعی توسط جوان‌ها و...) هم «عاملیت انسانی» و هم «اعتماد» اهمیت ویژه‌ای دارند.

از ظرفیت‌های جدید ایران که می‌تواند هم در خدمت «توسعه ارتباطات» و هم در خدمت «توسعه همه‌جانبه» باشند می‌توان به عوامل زیر اشاره کرد؛

نخست، تقویت زیرساخت‌های ارتباطی است. به عبارتی روستاها امروزه قدرت

استفاده از شبکه‌های اجتماعی را دارند و این را هم می‌توان جزو موفقیت‌های دولت یازدهم دکتر روحانی دانست.

دوم، عامل فرهنگی و سیاسی است. مقاومت در برابر فیلترینگ نه تنها یک خواسته عمومی بلکه به یک خواسته از سوی دولت هم تبدیل شد. یعنی دولت هم، از این نظر در کنار جامعه بود و هر دو، فیلترینگ را به سود کشور نمی‌دانستند و سعی می‌کردند تا محدودیت‌ها را در استفاده از فضای مجازی کمتر کنند.

سوم، توجه به تحولی است که در ساختار روابط عمومی رخ داد. روابط عمومی منفعل به روابط عمومی فعال تبدیل شد. اگر این روابط عمومی که ما در این سه هفته زمان انتخابات شاهد آن بودیم، در این سه سال و نیم در کشور وجود داشت، قطعاً همزبانی میان دولت و مردم بسیار بیشتر می‌شد و به حرف‌های مشترکی می‌رسیدند.

واقعیت این است که روستاها از آنجا که اغلب به جای آنکه تبلیغات را از رسانه‌ها دریافت کنند، آثار تغییرات را از خرید تضمینی محصولات کشاورزی گرفته تا خودکفایی در گندم و... را لمس کردند، می‌توان گفت مشهودترین بخش در جامعه بودند که نسبت به تبلیغات علیه دولت مقاومت نشان دادند و این نشان‌دهنده ضرورت فعال شدن یا ماندن روابط عمومی است.

> پیش‌بینی‌پذیری جامعه ایرانی در انتخابات ۹۶ را باید محصول مجموعه‌ای از تغییرات و تحرکات اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی دید و تنها آن را به سیاست محدود نکرد به همین دلیل در بسیاری جهات می‌بینیم که کنشگران سیاسی کسانی هستند که چندان نفع شخصی در انتخابات ندارند و با این حال، وارد انتخابات شدند مثل هنرمندان و شهروندان معمولی. معتقدم، باید به این مجموعه توجه کرد چون حماسه بزرگی خلق شده که عناصر کاملاً عقلانی و قابل محاسبه دارد

معتقدم، روابط عمومی در ایران را می‌توان به دو بخش روابط عمومی رسمی و غیر رسمی تقسیم کرد؛ «روابط عمومی رسمی» همان بخش‌هایی از نهادها و دستگاه‌های رسمی بودند که با سرعت عمل در مورد عملکردها و پرسش‌ها، پاسخگو بودند اما «روابط عمومی غیررسمی» گروه‌هایی بودند که به دنبال ناگفته‌های مسئولان دستگاه‌ها شکل گرفتند و می‌توان آن را در فعال شدن نهادهای مدنی و تشکل‌های مختلف مؤثر دید.

چهارم، فعال شدن کنشگری جامعه است و آن زمانی است که فعالان ارتباطی، کنشگران سیاسی می‌شوند و اغلب شامل دانشجویان، فارغ‌التحصیلان دانشگاهی و امثال اینها بود. از این رو، معتقدم «جامعه کنشگر» بود که توانست تأثیرگذار باشد.

پنجم اینکه کنشگران فضای مجازی خود را در فضای مجازی محبوس نکردند و وارد جامعه شدند و به همین دلیل شکاف یا فاصله بین فضای مجازی و واقعی کمتر شد. پیش‌بینی‌پذیری جامعه ایرانی در انتخابات ۹۶ را باید محصول مجموعه‌ای از تغییرات و تحرکات اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی دید و تنها آن را به سیاست محدود نکرد به همین دلیل در بسیاری جهات می‌بینیم که کنشگران سیاسی کسانی هستند که چندان نفع شخصی در انتخابات ندارند و با این حال، وارد انتخابات شدند مثل هنرمندان و شهروندان معمولی. معتقدم، باید به این مجموعه توجه کرد چون حماسه بزرگی خلق شده که عناصر کاملاً عقلانی و قابل محاسبه دارد.

*مکتوب حاضر متن ویرایش و تلخیص شده «ایران» از سخنرانی دکتر خانیکی است که در نشست «نقش فضای مجازی در فراخوان‌های انتخاباتی» هفتم خرداد ماه در دانشکده علوم‌اجتماعی دانشگاه تهران ایراد شد.

تأمل ۱

وقتی «امر اجتماعی» به جای اقتصاد می‌نشیند

چرا در انتخابات «گفتمان معیشت‌خواه» پیروز نشد؟

دکتر سعید معیدفر
جامعه‌شناس و استاد دانشگاه

برای بسیاری این نکته محل پرسش است که مردم با وجود مشکلات اقتصادی چرا در انتخابات ریاست‌جمهوری ۹۶ به «گفتمان معیشت‌خواه» نه گفتند؟ در تحلیل این انتخابات باید به این نکته توجه داشت که مسأله اصلی در کشور ما «مسأله اقتصادی» نیست؛ هرچند که به لحاظ توسعه‌نیافتگی مشکلاتی داریم و هنوز موقعیت خود را تثبیت نکرده‌ایم اما با این حال، مسأله اول کشور ما، مسأله اقتصادی نیست، بلکه «مسأله اجتماعی» است و امیدواریم که دولت دوازدهم به این مهم توجه کند.

معتقدم، تا زمانی که «مسأله اجتماعی» حل نشود، مشکلات ما نیز حل نخواهد شد. شاید بتوان با به کارگیری استراتژی‌هایی، تورم را پایین‌تر آورد و اشتغال را بالاتر برد اما با این حال، نمی‌توان در حوزه توسعه اقتصادی، موقعیت بالایی را به دست آورد؛ چراکه اگر قیمت نفت قدری کم و زیاد شود، باز ما مجدد دچار بحران خواهیم شد.

در توضیح «مسأله اجتماعی» باید گفت متأسفانه برخی معتقدند آنان هستند که می‌توانند مسائل و مشکلات را حل کنند و «مردم» توانایی حل مشکلات را ندارند و منفعلند. در حالی که اساس دنیای امروز بر مشارکت و مسئولیت‌پذیری مردم استوار است نه اینکه عده‌ای فقط «تکلیف» و بقیه فقط «حق» داشته باشند.

در قانون‌اساسی ما این مشکل وجود دارد که عمدتاً فقط مردم صاحب حق دانسته شده‌اند این در حالی است که یکی از اصول حقوق‌بشر، مسئولیت‌مداری و مشارکت است. در این انتخابات آنچه اتفاق افتاد، مشارکت بود و با برجسته شدن احساس مسئولیت، مشارکت و امر اجتماعی، بقیه امور به محاق رفت. به عبارتی، در انتخابات ریاست‌جمهوری این «امر اجتماعی» بود که به پیروزی دولت یازدهم منجر شد.

در این انتخابات، هم میزان مشارکت بالا رفت و هم شور و هیجان اجتماعی رخ داد. اینها حاکی از این است که وقتی «امر اجتماعی» اتفاق می‌افتد، هم موفقیت‌های بزرگ به‌دست می‌آید، هم مردم راضی هستند و هم احساس می‌کنند که جامعه به آنان تعلق دارد.

اما نباید این‌گونه باشد که برجسته شدن «امر اجتماعی» تنها به ایام انتخابات محدود شود و پس از مشخص شدن رأی‌ها، مجدد از مردم خواسته شود تا به کار خود مشغول شوند تا سیاستمداران خود، مسائل جامعه را سامان دهند و دوباره «امر اجتماعی» کنار گذاشته شود. متأسفانه دولت‌های پیشین، متوجه اهمیت «امر اجتماعی» نشدند و نهایتاً نتیجه این شد که در انتخابات نقاط ضعف بزرگی برای دولت‌ها ایجاد شد که پایگاه‌شان را به خطر انداخت. در دوره اصلاحات تا حدی زمینه «امر اجتماعی» فراهم شد و تحرکاتی در جامعه به وجود آمد. به همین دلیل هم بود که توانستیم تا حدی به سمت پیشرفت و توسعه حرکت کنیم چون نهادهای مدنی فعال بودند.

امروز باید ساختار کشور بر اساس مشارکت شکل بگیرد و مردم در حوزه‌های مختلف وارد شوند، باید استادان و دانشجویان فعال شوند و همه اعضای جامعه به‌عنوان «شهروندِ مسئول» وارد عمل شوند.

تأمل ۲

هشدار «تتلیتیسم»

دموکراسی می‌تواند به عقب بازگردد

مهشید طالبی

«موریس باربیه»، نویسنده و روزنامه‌نگار فرانسوی، در کتاب مهم خود با نام «مدرنیته سیاسی» هشداری درخور توجه می‌دهد: «دموکراسی بسیار شکننده بوده و در طول تاریخ بارها به عقب بازگشته است.» نمونه‌هایی از آن در آلمان و ایتالیای زمان نازیسم و فاشیسم مشهود است (نمونه امروزی آن امثال ترامپ و مارین لوپن و... هستند). او همچنین راه رسیدن به دموکراسی و مدرنیته سیاسی را گام به گام و همراه با صبوری می‌داند. چنانچه در پایان سخنرانی خود در جمع ایرانیان مقیم پاریس در رابطه با مدرنیته در کشورهای اسلامی چنین مطرح کرد:

«مدرنیته سیاسی راه پر و پیچ و خم و دشواری است که از دامنه کوهی آغاز شده است و به سوی قله‌ای در دور دست ادامه دارد. برخی که زودتر به راه افتاده بودند اکنون به قله رسیده‌اند، دسته‌ای این راه را تا مرحله‌های مختلف پیموده‌اند و گروهی تازه به این راه پای نهاده‌اند. آنها که در آغاز یا در میانه راه هستند با بهره‌جویی از تجربه پیش‌رفتگان و پرهیز از خطاها و کژراهه‌ها طبعاً می‌توانند تندتر از پیشینیان راه را بپیمایند، اما به هیچ روی نباید دچار وسوسه پرش‌های بلندپروازانه باشند که سرانجامی جز سقوط‌های دردناک نخواهد داشت. باید راه را گام به گام و با پاهایی استوار و بهره‌گیری از انبان تجربه پیش‌رفتگان پیمود.» اما این راه گام به گام و لغزنده به زعم افرادی چون هانتینگتون، جیل و... در بهترین حالت، تثبیت‌درگذار به دموکراسی را ایجاد کرده است که میانه‌روهای حاکم با سهل‌گیران اپوزیسیون وارد تعامل شوند. شکاف گفتمانی در رأس قدرت و خروج از توتالیتاریسم و یکدستی مهم‌ترین پارامتر این نوع از دموکراسی پایدار شناخته شده است. در این دوره از انتخابات ریاست‌جمهوری «تکرار می‌کنم»های سیاسیون در حاشیه سیاست رسمی به نفع گروه خاصی در حاکمیت، تَرَک‌های رو به شکاف رفتن را نمایاند. روحانی و جهانگیری بار این مسیر را به دوش کشیدند و با چالش کشیدن چندین باره انحصارگرایان، صدا و سیمای رسمی، جریان اصولگرا و... شکاف پیش‌رو را بیش از پیش پررنگ کردند. اما در جناح مخالف اشتباهات زیاد بود. ورود «تتلو» در این جریان را شاید بتوان از مهم‌ترین این اشتباهات دانست؛ وصله‌ای که به‌قامت امثال حجت‌الاسلام ابراهیم رئیسی برازنده نبود. نبود هنرمندان در کنار کاندیدای جریان اصولگرا از یک سو و تخمین فالوئرها و طرفداران تتلو برای جذب رأی، وسوسه برانگیزی زیادی را برای این جناح فراهم کرد که البته در عمل نتیجه‌بخش نبود. این مسائل اگرچه در خور توجه زیادی است اما آنچه از همه قابل تأمل‌تر است وجود «۴ میلیون طرفدار» در پیج اینستای تتلو است که اکثر آنان کفایت سنی برای رأی را نداشتند. اما در دوره‌های بعدی حتماً به سن رأی خواهند رسید. دهه هفتاد یا هشتادی‌هایی که گوشی‌های موبایلشان جایگزین کتاب و جزوه و کلاسورهای دهه شصتی‌ها شده است تحویل‌گیرندگان این گذار کم جان ما به دموکراسی خواهند بود. اشتباه استراتژیک کاندیدای جریان اصولگرا و تیم مشاورش در ندیدن سن این افراد، نباید مانع چشم‌پوشی ما از رشد سنی آنان باشد. نوجوانان و نونهالان امروز جوان‌های فردایی هستند که ما در سالمندی نظاره‌گر تصمیم‌هایشان خواهیم بود. اگر خوانش‌های سیاسی- ادبی ما شریعتی، صادق هدایت، سیمین دانشور، جلال آل احمد و.... بودند، لیدرها و سلبریته‌های این نسل امثال تتلو هستند و عدد فالوئرها نشان از عظمت این موج تتلیتیستی.... است. نسلی غیراندیش با سیستم حاکم که در بطن خود همسان‌اندیش هستند. آبشخوری از سلبریته‌ها، ذهن را چنان «کدپذیر» می‌کند که پوپولیسمی فاجعه‌بار را رقم خواهد زد. به زعم باربیه، هانتینگتون و... رسیدن به دموکراسی بسیار مشکل و عقبگرد از آن بسیار محتمل است (نمونه‌های فاشیسم و شبه فاشیسم از این افراد در امریکا، فرانسه و... و محبوبیت روبه فزونی آنان را فراموش نمی‌کنیم.) نگذاریم آنچه از خرداد ۷۶ با چنگ و دندان پاسش داشتیم در دست تتلیتیسم‌های امروز و فردا به باد رود. آگاه‌سازی تصمیم‌سازان آینده وظیفه ما است؛ از تربیت «درک سیاسی» شان نباید غافل شد.

***کانال تلگرامی «جامعه‌شناسی»**